

درس سیصد و سی و دوم: صوت ۳۵۱

جریان برائت در شبهات موضوعیه تحریمیه (۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مرحوم آخوند در شبهه موضوعیه تحریمیه و به تبع آن در موضوعیه وجوبیه قائل به احتیاط در بعضی موارد و عدم رعایت احتیاط در موارد دیگر است. اگر نهی به صرف الحقیقه و صرف الوجود تعلق بگیرد به حیثی که آن مکلف به در زمان واحد یا در مکان واحد من حیث المجموع متعلق برای نهی باشد در این صورت اتیان به فرد مشکوک به مقتضای رعایت مقدمه موصلة علمیه، موجب عدم علم به اتیان مکلف به است. مانند اینکه مولا امر کند به حرمت افطار بین طلوع فجر و غروب که این زمان من حیث المجموع متعلق برای نهی واقع شده است. خب از آن طرف برای وجوب هم می توانیم همین مثال را بزنیم؛ وجوب کفّ نفس از طلوع فجر تا غروب که متعلق نهی یا متعلق وجوب در اینجا عبارت از صرف الحقیقه است و صرف حقیقت یا به عبارت دیگر صرف الوجود متعلق برای نهی است

به طوری که اگر در آن من آنات مکلف اتیان به آن فعل منهی کند کأنّ اصلاً نهی مولا را اطاعت نکرده است، به هیچ وجه، چون نهی بر مجموع این زمان یا بر مجموع این مکان تعلق گرفته است.

یا اینکه مولا امر به وجوب اکرام علمای اتقیاء کرده است فرض کنید مجلسی هست که فقط علمای اتقیاء را دعوت کرده است حالا اگر قرار باشد که یک فرد مشکوک را عبد اکرام کند، یعنی عدم وجوب اکرام علمای اتقیاء و از این طرف حرمت اکرام علمای فاسق، اگر یک فرد مشکوک را اکرام کند از باب مقدمه علمیه ممکن است که نهی مولا را اتیان نکرده باشد. یعنی وجوب اکرام بر هر فرد فرد نمی رود بلکه بر مجموع می رود گرچه موزع بر افراد متعدده است اما مجموع من حیث المجموع مورد لحاظ است یا اینکه نهی بر فرد فرد نیست بلکه بر مجموع است. اگر یک نفر غیر متقی در این مجلس شرکت کند ممکن است که اسرار مجلس را فاش کند لهذا از باب مقدمه علمیه بر آن عبد حرام است که در مقام امثال، فرد مشکوک را اتیان کند!

حالا صحبت در این است که این امر بر همه افراد فرداً فرداً تعلق گرفته است از یک ناحیه و یا نهی بر همه افراد منهی فرداً فرداً تعلق گرفته است از ناحیه دیگر و بعد به مجموع اینها به لحاظ صرف وجود تعلق گرفته است که این یک مطلب دیگری است که اینجا جای بحث آن نیست. در بحث اوامر و نواهی باید بحث بشود.

اما مسئله‌ای که در اینجا مرحوم آخوند به آن متذکر شدند و بعضی‌ها مخالفت کرده‌اند این است که در اینجا مرحوم آخوند قائل‌اند به اینکه فرد مشکوک را مکلف نباید اتیان کند، چرا؟ چون مقدمه علمیه برای براءت از ذمه در اینجا باید حاصل بشود. چون نهی به مسئله صرف الوجود یا صرف الحقیقه تعلق گرفته است و فرق می‌کند با اینکه نهی تعلق بگیرد به هر فرد فردی و از باب دیگر مسئله از باب اقل و اکثر ارتباطی است، نه اقل و اکثر غیر ارتباطی.

تعلق نهی در اقل و اکثر غیر ارتباطی بر هر

فرد به عنوان نهی مستقل

در باب اقل و اکثر غیر ارتباطی نهی بر هر فرد

فردی به عنوان نهی مستقل تعلق می‌گیرد و یا امر

مستقل به طوری که اگر در موردی انسان شک کند که داخل در منهی است یا مأمور به می تواند در آنجا به مقتضای اصل او را از اندراج در تحت امر و نهی خارج کند. ولی در باب اقل و اکثر ارتباطی شک در آن مورد مشکوک موجب می شود که یقین به براءت ذمه نسبت به آن امر و یا نسبت به آن نهی برای انسان حاصل نشود. لذا در نهی ای که به صرف الوجود تعلق می گیرد یا امری که به صرف الوجود تعلق می گیرد اشتغال یقینی در آنجا براءت یقینی را اقتضاء می کند و براءت یقینی در افراد معلوم معنا ندارد. پس باید در افراد مشکوک براءت یقینی حاصل شود و از این باب آن فرد مشکوک باید اتیان بشود. این کلام مرحوم آخوند بود.^۱

بعضی ها نسبت به این مسئله ایراد وارد می کنند؛ ایراد آنها این است که یک وقتی بحث نسبت به موضوع از باب شبهه حکمیه است یعنی ریشه شبهه به حکم برمی گردد و یک وقتی بحث راجع به موضوع از باب شبهه موضوعیه است. در باب شبهه

^۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۳.

حکمیہ قبلاً بحث شد. اما در باب شبهة موضوعیہ، باز ریشة شک در آن مکلفٌ به یا منہی عنہ به صدق عنوان آن مأمورٌ به یا عنوان منہیٌ عنہ است بر این، یعنی اتصاف او به این مأمورٌ به یا منہی عنہ یا اینکه ریشة شک به صدق عنوان آن مأمورٌ به یا منہیٌ عنہ بر این نیست بلکه از باب اشتباه در مصداق است و این ریشہ دوتا است؛ یک وقتی شک در خمریت این مایع به لحاظ شک در صدق عنوان خمر بر این است کہ این آیا متصف به خمر است یا نہ جنساً. یک وقتی شبهة ما در صدق عنوان اتصاف این به خمر و اینها نیست بلکه از باب اشتباه در مصداق است؛ ما می دانیم کہ این مایع است، در خمر بودن یا آب بودن این شک ما به اتصاف این جنس به آن عنوان بر نمی گردد بلکه به اشتباه در مصداق بر می گردد.

در اوّلی شکی نیست بر اینکه براءت جاری است.

چرا؟ چون شبهہ شبهة بدوی است و وقتی کہ شک بکنیم کہ آیا این مایع خمر است یا نہ؟ قاعدۃ اصالة الطہارہ محکم است. چرا؟ چون جریان طرؤ عنوان خمر بر این احتیاج بہ دلیل دارد و وقتی با اصل ما نفی آن طرؤ عنوان دلیل را بر این کردیم مقتضای

قاعده طهارت، اقتضای طهارت این مایع را می‌کند
هرچه می‌خواهد باشد. ولی در مورد اشتباه در
مصدق که بحث در مورد قاعده اشتغال است در
آنجا در طروّ عنوان شک نداریم، اشتباه مصداق
موجب شک در طروّ عنوان شده است؛ می‌دانیم که
یکی از این دو تا خمر است اما اینکه کدام یک از این
دو است برای ما مشکوک است. جنس این را
می‌دانیم که قطعاً این یکی آب یا شربت است و یکی
خمر است. حالا من نمی‌دانم خمر شیرین است یا
نه؟

تلمیذ: تلخ است.

استاد: تلخ است؟! حالا فرض کنید که آب تلخی
است! ﴿فَسَـٰٔءٌ لَّوْا۟ اَءَا هَـٰٓؤُلَآءِ اَلَّذِیۡرِ﴾^۱!

تلمیذ: حافظ گفته که شراب تلخ می‌خواهم...!

استاد: نه بابا به حافظ نبندید، او هم از شماها یاد

گرفته است! خودش نخورده است!

^۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۴۳.

^۲. دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۷۸:

شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش *** که تا یک دم بیاسایم
ز دنیا و شر و شورش

در اینکه یکی از این مایع‌ها خمر نیست شک نداریم اما در اینکه کدام خمر است شک داریم. در شک اوّل بحث این است که نمی‌دانیم این جنساً خمر است یا نه؟ آنجا قاعده طهارت می‌آید اما اینجا به مقتضای قاعده اشتغال احتراز از اینها است.

حالا بر مرحوم آخوند اشکال وارد شده است که حتی در مسئله صرف الوجود، اگر شک به شک اتصاف برگردد چرا شما اینجا قائل به احتیاط هستید؟! فرض بر این است که من باب مثال شارع گفته است که از اول طلوع فجر تا هنگام غروب آفتاب کفّ نفس واجب است یا افطار حرام است و شارع مواردی را هم از باب مفطرات ذکر کرده است. در یک جا در صدق یکی از این عناوین شک می‌کنیم من باب مثال دود غلیظ و بخار غلیظ موجب افطار صوم است. حال یک موردی است که شک داریم این غلظت به همان حدّی است که موجب افطار بشود و موجب ابطال صوم بشود یا نه؟ یعنی شک ما در اینجا شکّ در عنوان است نه شک در اشتباه در مصداق، مصداق اشتباه نشده است بلکه مصداق مشخص است؛ این شیء خارجی به این خصوصیت

و هذا دخانٌ، در این بحثی نداریم از آن طرف هم عنوان آمده که دخان و غبار غلیظ در حلق موجب ابطال صوم است. وقتی که ما در اینجا شک بکنیم، در اینجا اگر این را اتیان بکنیم این استصحاب است؛ استصحاب ترک قبل، همان طور که مرحوم آخوند در اینجا اشاره کردند این استصحاب ترک موجب می شود که حکم به صحت صوم که مترتب بر استصحاب ترک است در اینجا جریان و سریان داشته باشد. بله! اگر شک ما در مصداق بود در آنجا حرف است. این کلام مرحوم آخوند در اینجا است.^۱ اما راجع به آنچه که ایشان در این مورد بیان دارند مواضعی از نظر به چشم می خورد؛ مطلب اول که اشکال بر مکلف^۲ به برمی گردد در این است که ایشان در باب اقل و اکثر ارتباطی قائل به وجوب مقدمه علمیه شده اند اما در باب اقل و اکثر استقلالی این مطلب را قائل نشده اند.^۲ اشکالی که در اینجا به نظر می رسد این است که شما در امر یا نهی ای که به

۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۴.

۲. همان، ص ۳۵۸.

صرف الحقیقه تعلق گرفته است که در زمان مشخص
یا در مکان مشخص یک فعل مورد تکلیف است یا
یک نهی مورد تکلیف است، در آنجا از باب مقدمه
علمیه قائل به احتیاط هستید، چرا در اقل و اکثر
استقلالی قائل به این مسئله نیستید؟! وقتی که شارع
بر حرمت افطار بین طلوع و غروب حکم می‌کند
شما می‌گویید که اگر در مفطرت یک شیء شک
کنیم، به مقتضای وجوب تحصیل مقدمه علمیه در
اینجا لازم است که انسان امساک و احتیاط کند
همان‌طور که قائلین به احتیاط و اخباریین همین
مطلب را می‌گویند.

در جایی که امر بر یک شیء تعلق گرفته است
فرض کنید **يَجِبُ اجْتِنَابُ عَنِ الْخَمْرِ** و شما در آنجا
در این فرد مشتهبه شک دارید که این فرد مشتهبه آیا
خمر است یا خل است؟ چرا در اینجا قائل به برائت
هستید؟ چرا قائل به طهارت هستید؟ قضیه چه فرقی
می‌کند؟! چرا در باب نهی‌ای که تعلق به صرف
الوجود گرفته است، شما در آنجا از باب مقدمه
علمیه حکم به احتیاط می‌کنید اما در اینجا جایی که امر
تعلق به یک فرد گرفته است در اینجا قائل به احتیاط

نیستند؟! اگر شک در طهارت و در نجاست این مایع بشود قاعده حل محکم است، قاعده طهارت محکم است و شبهه، شبهه بدویه است. خب در آنجایی که نهی تعلق به صرف الوجود گرفته **إِمْسَاكٍ مِنْ أَوَّلِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ**، حرمة الإفطار مِنْ أَوَّلِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ بعد در یک مورد برای شما شبهه پیدا می شود و شک پیدا می شود که آیا این **مُفْطِرٌ أَوْ لَا؟** چطور شما در آنجا قائل به احتیاط هستید؟! چرا شما در آنجا می گویند که مقدمه علمیه و در اینجا نمی گوید؟! چه فرقی می کند؟! چون در آنجا حکم به صرف الوجود است اقتضای مقدمه علمیه می کند؟! **إِحْنَا نَقُولُ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْمَوْرِدِ**. در اینجا هم فرض کنید حکم به افراد حرمت شرب خمر تعلق گرفته است و شما در یک مورد شک می کنید؛ شارع می گوید که در امشب به خصوص شرب خمر نکن، حالا در امشب شرب خمر نکن چند مورد شرب خمر در اینجا پیدا شده است؛ خب این را شرب نمی کنیم آن را هم اتیان نمی کنیم دیگری را هم اتیان نمی کنیم اما این را که دیگر نمی شود اتیان نکرد! بالأخره یکی را باید خورد! نخوردن این دیگر

خیلی زور می برد! نهی شارع در این مورد که مورد مشکوک است توزیع بر این فرد می شود، خب این فرد هم یا از باب مقدمه علمیه برای امتثال به نهی مولا نباید شرب خمر کرد یا باید گفت که اصلاً آن نهی از اول مشکوک الصدور است یا **مشکوک الاشتمال بالنسبة إلى هذا الفرد الخاص** است این اشکال اول است.

اشکال دوم اینکه وقتی که شارع نهی می کند و این نهی موزع می شود و تقسیم می شود بر «مكلف» به «های متعدد و «منهى عنه» های متعدد، خب هر کدام از اینها به تنهایی مورد برای نهی هستند. یعنی در این ناحیه اشکالی که اول کردیم به خود منهى عنه و مكلف به اشکال وارد شده است و مكلف به متعدد شد. اشکال دوم به تعدد تکلیف برمی گردد یعنی شارع وقتی می گوید: **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى الْغُرُوبِ** کأنّ در هر آنی از آنات یک حرمت افطار در اینجا می آید؛ در این آن **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ**، فی آن ثانی **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ**، فی آن ثالث **يَحْرُمُ الْإِفْطَارُ** و **هكذا إلى الغروب** می آید. اما در مورد نهی ای که بر افراد تعلق گرفته است مثل **يَحْرُمُ**

الإكرام فساق من العلماء که حرمت به تک تک افراد

فاسق تعلق گرفته است. خب در اینجا چه فرقی با آن اوّلی می کند؟! در اوّلی نهی به هر آنی از آنات توزیع شده است و در دومی نهی بر هر فردی توزیع شده است الاّ اینکه یک فرق در اینجا هست و آن اینکه در اوّلی اگر اتیان به منهی بکند یک معصیت کرده است اما در این دومی اگر اتیان به معصیت در هر مورد کند معصیت جداگانه کرده است. یا اینکه در دومی هم می توان گفت که نهی تعلق گرفته است و معصیت بر یکی تعلق گرفته است. یعنی فرقی نمی کند؛ همه علمای فاسق را اکرام کند یک معصیت کرده است یک عالم فاسق را اکرام کند، یک معصیت کرده است باز در اینجا فرق نمی کند یعنی تعلق نهی بر فرد فرد از افراد عالم فاسق است.

پس همان طوری که از باب مقدمه علمیه باید در آنجا آن نهی را اتیان کرد و احتیاط کرد، در مانحن فیه هم که نهی بر فرد فرد اینها تعلق می گیرد باید نهی در اینجا اتیان نشود یعنی منهی عنه نباید آورده بشود منتها فرق این است که در آنجا می گویند یک منهی

عنه است که آن منهی^{۲۸} عنه سعی است و از اول طلوع فجر تا غروب آفتاب سعه دارد و در دومی یک منهی^{۲۹} عنه است آن منهی عنه موزع بر افراد است بنابراین تفاوتی از این حیث ندارد و نمی‌توانیم بگوییم که در اینجا قائل به اشتغال نیستیم. اما بنا بر مبنای ما در هردو مورد، مورد براءت است به جهت اینکه فرد مشکوک **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** حکم براءت و به تبع او حکم حل بر او بار می‌شود. مگر در آن مواردی که در آن مواردی که مورد شبهه است و مورد قوی است.

تلمیذ: آیا موسیقی هم از آن باب خل و خمر است که می‌فرمودند؟

استاد: نه خیر موسیقی مسئله‌اش فرق می‌کند قبلاً هم راجع به این قضیه صحبت کردیم. یک وقتی برگشت شبهه به شک در مصداق است، یک وقتی برگشت شبهه به شک در مفهوم است. التفات کردید؟! در باب موسیقی شبهه بر سر این است که مفهومی که شارع آن مفهوم را بیان کرده آن مفهوم دقیقاً برای ما **بِعِلَّةٍ مِنَ الْعِلَلِ** روشن نیست در آنجا جای احتیاط است. اما اگر مفهوم برای ما مشخص است من باب مثال شارع گفته است که خمر حرام

است خمر هم می دانیم چیست؛ می دانیم یک مایعی است که از انگور می گیرند با این خصوصیات و کاملاً مشخص است. حالا در یک مورد ما به جهت خود عنوان شک داریم که آیا عنوان خمر بر این صادق است یا نه؟ در اینجا شبهه موضوعیه است. آنجا شبهه، شبهه مفهومیه بود. در شبهات موضوعیه برائت جاری است.

این مسئله مرحوم آخوند هم برگشتش به همین است چون مرحوم آخوند یک چیزی فهمیده؛ یعنی از قضیه یک هول و هراسی دارد که خلاصه نکند اتیان به این مورد مشتبّه موجب اتیان به منهی^۲ عنه باشد در مورد صرف الوجوب، اینجا دستش لرزیده و نتوانسته است فتوا به اتیان بدهد. در حالی که مسئله در آنجا و در مورد اقل و اکثر استقلالی هردو یکی است. بحث در مورد اقل و اکثر استقلالی برگشتش یک وقتی به این است که از اول نهی ای تعلق گرفته است یا نه؟ مثل اینکه از اوّل انسان شک دارد بر اینکه امری در اینجا هست یا نه؟ خب! اگر انسان شک داشته باشد از اول امری یا نهی ای وجود دارد،

می تواند با اصل برائت، نفی صدور بکند و نفی تحقق امر را بکند که از اول در اینجا نهی هست یا نه.

یک وقتی شارع - البته این را اشتباهاً جزو بحث اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی قرار دادند - می گوید که واجب است که اداء دین کنید بعد وقتی که وارد در آن دین می شود آنجا می گویند که اقل و اکثر استقلالی، یعنی در واقع شارع گفته اداء دین بکن؛ اداء دین ده تومان، بیست تومان، سی تومان تا می رسد اداء دین صد تومان و ما شک داریم صد تومان در اینجا مدیون هستیم یا صد و ده تومان مدیون هستیم؟ تا صد تومان امر شارع به اداء دین محرز است. شک این است که آیا آن امر به ده تومان اضافی تعلق گرفته است یا تعلق نگرفته است؟ شک در اصل نهی یا در اصل امر می رود. شبهه در آن متعلق مرجعش به شبهه در اصل آن امر است در مقام امر. آن وقت می گوئیم که در اینجا امری نیست شبهه اصلاً شبهه حکمیه می شود که اصلاً حکمی در اینجا هست یا نیست.

ولی اگر گفتیم که نه دین که شارع می گوید: **يَجِبُ اَدَاءُ دَيْنٍ** این دین بسیط است و مرکب نیست.

مثل اینکه شبهه‌ای هست که می‌گویند: آیا احرام بسیط است یا احرام مرکب است؟ خب احرام عبارت از لباس، تلبیه و نیت افراد و قران و عمره، نیت به ترک محرمات و اتیان به واجبات، این احرام می‌شود. حالا احرام مجموع و مرکب از این امور است یا **الحرامُ هو النیّة؟!** احرام نیت است و امر بسیط است. بله، این احرام یک لوازماتی دارد و لازمه این احرام لباس است، لازمه این احرام نیت بر ترک محرمات است، لازمه این احرام و شرطش تلبیه است ولی خود احرام **أمرٌ بسیطٌ**.^{۲۸}

اشکالی که هست این است که وقتی شارع امر به اداء دین می‌کند اداء دین بسیط است. حالا این **یَجِبُ اداء دین** مثل اشتغال است در قاعده اشتغال انسان ده تومان می‌دهد و شک می‌کند که آیا آن اداء دین اتیان شده یا نه؟ باید ده تومان دیگر بدهد همین‌طور تا صد تومان. وقتی صد تومان را می‌دهد یقین دارد که تا صد تومان این ذمه‌اش مشغول است. حالا شک می‌کند که آیا در ده تومان دیگر ذمه او ساقط می‌شود یا نمی‌شود، [در این صورت] باید بپردازد نه اینکه

نپردازد چون این اقلّ و اکثر ارتباطی است و استقلال
نیست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد